



Comparative Commentary researches

Vol.3, no.1, Spring and Sammer 2017, Ser. no.5

(pp. 125-149)

DOI: 10.22091/ptt.2017.1791.1134

پژوهش‌های تفسیر تطبیقی

سال سوم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۶

شماره پیاپی ۵ (صفحات ۱۲۵-۱۴۹)

Analysis of the Traditions Related to the Occasions of Revelation of Fourteen Verses in Chapter Two (Al-Baqharah, The Cow)

Raziyyah Sadat Sajjadi ¹

Khadijah Sa'eedian ^۲

(Received: 6/2/2017 Accepted: 15/6/2017)

Abstract

The traditions related to the occasions of revelation have an important and pivotal role in interpreting and explaining Quranic sciences. Unfortunately, these traditions have not been properly reviewed and analyzed in terms of their chain of transmission. Given the direct influence of these traditions on understanding and interpreting the holy Quran, their review and criticism is of particular importance. The present paper analyzes the traditions related to the occasions of revelation of seven key verses in the second chapter of the holy Quran (Al-Baqharah, the Cow). Having mentioned the verses with the occasions of revelation and relevant traditions, the paper reviews and criticizes Shia and Sunni commentators' view about these traditions. The most important reasons to deny traditions related to the occasions of revelation include incompatibility of their text with the text of the holy Quran, the existence of sound traditions, definite history, intellectual axioms, Muslims' theological necessities, and consensus.

Key words: tradition, occasions of revelation, the Chapter Cow, Shia and Sunni interpretation.

¹ Assistant professor of department of theology, University of Qom, masjed1214@yahoo.com

² Ph.D. student of Quranic Sciences and Hadith of University of Tehran, Farabi -, kh_saeidian@yahoo.com



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



Comparative Commentary researches
Vol.3, no.1, Spring and Sammer 2017, Ser. no.5
(pp. 127-149)
DOI: 10.22091/ptt.2017.1791.1134

پژوهش‌های تفسیر تطبیقی

سال سوم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۶،

شماره پیاپی ۵ (صفحات ۱۲۷-۱۴۹)

تحلیل روایات اسباب نزول هفت آیه از سوره بقره از دیدگاه

مفسران فریقین

رضیه سادت سجادی^۱

خدیجه سعیدیان^۲

(تاریخ دریافت: ۹۵/۱۱/۱۸؛ تاریخ پذیرش: ۹۶/۳/۲۵)

چکیده

روایات اسباب نزول، نقشی محوری در تفسیر و تبیین معارف قرآنی دارند. منتها در نقل این روایات، تحلیل و بررسی لازم در متن و سند انجام نشده است. با توجه به تأثیر مستقیم روایات اسباب نزول در فهم و تفسیر قرآن، نقد و بررسی این روایات اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند. این پژوهش به تحلیل روایات اسباب نزول هفت آیه کلیدی از سوره بقره می‌پردازد. در آن، پس از ذکر آیات دارای سبب نزول و نقل روایات مربوط به آن به بررسی آرای مفسران شیعه و سنی در مورد این روایات و نیز نقد آنها پرداخته شده است. از مهمترین دلایل عدم پذیرش روایات اسباب نزول عبارت‌اند از: عدم مطابقت محتوای آنها با قرآن، روایات صحیح، تاریخ مسلم، مسلمات عقلی، ضرورت‌های کلامی مسلمانان و اجماع.

کلیدواژگان: روایت، اسباب نزول، سوره بقره، تفسیر فریقین

۱. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم (نویسنده مسئول) - masjed1214@yahoo.com

۲. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران، پردیس فارابی - kh_saeidian@yahoo.com

۱. مقدمه

قرآن در طی ۲۰ یا ۲۳ سال بر پیامبر نازل شد و هدف از نزول آن هدایت مردم بود. آیاتی که بر پیامبر نازل می شد با توجه به محیط و مردمی که مورد خطاب آیات بوده اند، نازل شده است؛ ولی این بدان معنا نیست که آیات قرآن از محیط تأثیر پذیرفته است؛ بلکه به این معناست که در نزول آیات، محیط و فضای نزول و مخاطبان آیات، همراه با آداب و سنن و فرهنگ آنان، زمان نزول و ابعاد مختلف ماجراهای رخ داده مورد توجه بوده‌اند. تمام این امور را می‌توان از طریق شناخت اسباب نزول و ملازمات آیات به دست آورد.

در میان آیات قرآن بخش قابل توجهی به دنبال پرسش و یا حادثه‌ای فرود آمده است؛ ولی بسیاری دیگر از آیات بدون هیچ گونه پیش‌زمینه‌ای از نوع سؤال مخاطبان یا حوادث نزول یافته است.

در این مقاله روایات سبب نزول هفت آیه از آیات سورة مبارکه بقره مورد بررسی قرار گرفته است. این مقاله آیاتی را در بردارد که اختلاف دیدگاه در سبب نزول آنها زیاد است. منبع اصلی روایات در این نوشتار، کتاب «لباب النقول» سیوطی است؛ ولیکن چنانچه ذیل آیه افزون بر روایات «لباب النقول»، روایت دیگری در سایر کتب نقل شده باشد، آن روایات نیز نقل و ارزیابی شده‌اند. در این پژوهش بیش از بیست اثر تفسیری از مفسران عامه و امامیه ذیل هر آیه مورد مطالعه بررسی قرار گرفته و در موارد لازم به منابع روایی هر دو گروه نیز مراجعه شده است.

اسباب النزول آیاتی که در این نوشتار مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۲. تحلیل اسباب نزول آیه ۱۰۶

«مَا نَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِّنْهَا أَوْ مِثْلَهَا أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»

سیوطی به نقل ابن عباس آورده است گفت: گاهی برای رسول خدا (ص) شب وحی می آمد و پیامبر آن را روز فراموش می کرد، پس خدای بزرگ این آیه را نازل کرد. (سیوطی، ۱۴۲۵، ۱۹)

این روایت مردود است و در نقد این روایت گفتنی است، یکی از عقاید مسلمانان در مورد وحی، نفوذ ناپذیری وحی است. نفوذ ناپذیری به معنای صیانت از هر گونه تغییر و تحریف در مراحل انتقال، دریافت و تبلیغ وحی که از مباحث مهم اعتقادی است؛ زیرا بحثی صرفاً نظری و علمی نیست؛ بلکه در اعتقاد و باور مخاطبان نقش محوری دارد و نیز محلی برای شبهه افکنی مخالفان و شکاکان بوده است. (معرفت، ۱۳۸۸ق، ج ۱، ص ۸۵). در اینجا به چند دلیل از دلایل قایلان به نفوذ ناپذیری وحی اشاره می شود:

الف، سوره جن، آیات ۲۶-۲۸ «عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا * إِلَّا مَنِ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا * لِيَعْلَمَ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رَسُولَاتِ رَبِّهِمْ وَأَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَأَخْصَى كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا»

در این آیه شریفه کلمه «رسول» را برخی مفسران، مثل شیخ طوسی و فخر رازی، به فرشته وحی تفسیر و ابن کثیر آن را ملک و پیامبر (ص) تفسیر کرده اند (نک: طوسی، بی تا، ج ۱، ص ۱۵۸؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۳۰، ص ۶۷۸؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۸، ص ۲۸۹)؛ اما جمهور مفسران (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۲، ص ۲۷۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲ق، ج ۱۰، ص ۳۷۴؛ میدی، ۱۳۷۱ق، ج ۱۰، ص ۲۵۸؛ ابو السعود، بی تا، ج ۹، ص ۴۷؛ کاشانی، ۱۳۵۱ق، ج ۱۰، ص ۲۴۰؛ شبیر، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۵۷۳؛ لاهیجی، ۱۳۷۳ق، ج ۴، ص ۶۰۹؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۰، ص ۵۶؛ مکارم، ۱۳۷۴ش، ج ۲۵، ص ۱۴۱) و برخی روایات تفسیری (کلینی، ۱۳۶۷ش، ج ۱، ص ۲۵۶) کلمه رسول را بر پیامبر (ص) تفسیر کرده اند. با پذیرش هر یک از این دیدگاه ها استدلال به آیه باز هم به قوت خود باقی است.

ب - حضوری بودن تلقی وحی: در علم حضوری بین علم، عالم و معلوم تعدد و تغییری وجود ندارد؛ به عبارت دیگر معلوم با وجود عینی خود و بدون هیچ واسطه ای نزد عالم حاضر

است؛ مانند احساس درد، تشنگی. قابل ذکر است که احتمال خطا و اشتباه در عالم حضوری راه ندارد و هر گونه سهو و نسیان نیز دور از علم حضوری است.

ج - قاعده لطف: هرگونه خطا و اشتباه از سوی پیامبر (ص) و خدشه در عصمت او در مقام دریافت، حفظ و تبلیغ، نقض غرض و خلاف حکمت الهی است.

د - اجماع و اتفاق مسلمانان: همه مسلمانان از صدر اسلام تا کنون، بر نفوذ ناپذیری وحی اتفاق نظر دارند، مگر شمار اندکی از غرض ورزان. (معرفت، ۱۳۸۸ش، ص ۱۹۹)

روایتی که سیوطی نقل می کند، با نفوذ ناپذیری وحی تعارض دارد؛ به علاوه وحی را چون علم اکتسابی تلقی نموده است که قابل فراموش کردن و فراموش شدن است و حال آنکه وحی الهی علم حضوری است و هیچ گونه سهو و نسیان و خطا به آن راه ندارد؛ بنابراین متن روایت وارده، با یکی از اصول اعتقادی مسلمانان ناسازگار است و مردود و غیرقابل پذیرش است. مفسران دو روایت دیگر را به عنوان سبب نزول آیه آورده اند:

۱ - برخی از مفسران چنین ذکر کرده اند که چون خداوند برخی از احکام خود را نسخ می کرد، یهودیان طعنه می زدند و می گفتند: محمد (ص) دارای رأی متین و محکمی نیست. وقتی دستور و حکمی می آورد، پشیمان می شود؛ سپس حکم دیگری برخلاف آن می آورد. خداوند برای رد گفتار آنان این آیه را نازل فرمود. (واحدی این روایت را بدون ذکر سند از قول مفسران بیان می کند. نک: ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۲۵۱؛ واحدی، ۱۴۱۱ق، ص ۴۴؛ رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۲۲۵؛ بغوی، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۱۰۳؛ عسقلانی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۳۴۸؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸ش، ج ۱، ص ۳۱۳؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۳۵۱)

۲ - زمانی که قبله از بیت المقدس به کعبه تغییر کرد، یهودیان گفتند: آیا نمی بینید که محمد (ص) یاران خود را به کاری امر می کند و سپس آنان را از انجام همان کار باز می دارد و برخلاف آن کار فرمان می دهد؟ امروز دستور می دهد و فردا از آن دستور برمی گردد؛ پس قرآن، کلام خود محمد (ص) است که از پیش خود می گوید و روی همین اصل است که بعضی از آنها با بعضی دیگر تناقض دارد؛ پس خداوند این آیه را نازل کرد. ابن جوزی می گوید: زمانی که قبله نسخ شد، یهودیان گفتند: محمد (ص) هرگونه که خود مایل است،

احکام را تغییر می‌دهد. اگر خواست بر اصحابش حلال می‌کند و اگر نخواست، همان حکم را دوباره حرام می‌کند. (ابن جوزی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۱۱۰؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۰۳؛ قرطبی، ۱۳۶۴ق، ج ۲، ص ۶۲؛ مکارم، ۱۳۷۴ش، ج ۱، ص ۳۲۷)

۲. تحلیل اسباب نزول آیه ۱۱۹

«إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَا تُسْأَلُ عَنْ أَصْحَابِ الْجَحِيمِ»

سیوطی از محمد بن کعب قرطبی از رسول خدا (ص) روایت کرده است که فرمود: کاش می‌دانستم، پروردگار با پدر و مادرم، بعد از درگذشت آن‌ها چه کرده است. طولی نکشید که خدا آیه «إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَا تُسْأَلُ عَنْ أَصْحَابِ الْجَحِيمِ» را نازل کرد. رسول اکرم (ص) پس از آن تا زمان مرگ، آنان را یاد نکرد. این حدیث مرسل است. (سیوطی، ۱۴۲۵ق، ص ۲۳)

این روایت نقدپذیر است. باید دانست که پدر و مادر و نیاکان رسول خدا اعتقاد به دین حق داشته و از عقاید شرک مبرا بوده‌اند و رسول خدا (ص) قبل از بعثت بر سنت ابراهیم (ع) پای‌بند بوده است؛ بنابراین اخبار وارده در «لباب النقول» در این باره دارای پایه و اساس درستی نیست و پدر و مادر رسول خدا از اصحاب دوزخ نبوده‌اند تا پیامبر (ص) به سبب آنها در تشویش خاطر بسر برد.

روایت وارده از نظر متن نیز مردود است و با تفسیر آیه سازگاری ندارد. صاحب تفسیر نمونه در تفسیر آیه می‌نویسند: آیه روی سخن را به پیامبر (ص) کرده و وظیفه او را در برابر درخواست معجزات اقتراحی و بهانه‌جویی‌های دیگر مشخص می‌کند و می‌گوید: «ما تو را به حق برای بشارت و انداز فرستادیم. تو وظیفه داری دستورهای ما را برای مردم بیان کنی، معجزات را به آنها نشان دهی و حقایق را با منطق بیان نمایی و این دعوت، باید توأم با تشویق نیکوکاران و بیم دادن بدکاران باشد. این وظیفه تو است؛ اما اگر گروهی از آنها بعد از انجام این رسالت ایمان نیاوردند. تو مسئول گمراهی دوزخیان نیستی.» (مکارم، ۱۳۷۴ش، ج ۱، ص ۴۲۴). بنابراین جعلی بودن روایت، آشکاراست.

۳. تحلیل اسباب نزول آیه ۱۸۹

«يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَى وَأَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»

ذیل این آیه هشت روایت در کتاب لباب النقول آمده است:

۱- ابن ابی حاتم از عوفی از ابن عباس روایت کرده است: مردم درباره علت و چگونگی تغییر اندازه هلال ماه از پیامبر (ص) پرسیدند. پس آیه «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ...» نازل شد.

۲- ابن ابی حاتم از ابوعلیه روایت کرده است: مسلمان‌ها از رسول خدا پرسیدند: هلال ماه برای چه خلق شده است؟ پس خدا «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ...» را نازل کرد.

۳- ابونعیم و ابن عساکر در «تاریخ دمشق» از طریق سدی صغیر از کلبی از ابوصالح از ابن عباس روایت کرده‌اند: معاذ بن جبل و ثعلبه بن غنم گفتند: ای رسول خدا! حالت هلال ماه چگونه است که مانند رشته باریک ظاهر می‌شود و یا طلوع می‌کند، سپس آهسته آهسته بزرگ شده تمام و کامل می‌گردد، باز به تدریج باریک شده کم کم به حالت اولی خود برمی‌گردد، هیچگاه به یک حالت نیست؟ پس خدای بزرگ «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ...» را نازل کرد.

۴- بخاری از براء بن عازب روایت کرده است: در زمان جاهلیت، مردم وقتی احرام می‌بستند، از پشت خانه وارد می‌شدند. به همین سبب «وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا» تا آخر آیه نازل شد.

۵- ابن ابی حاتم و حاکم به قسم صحیح از جابر روایت کرده‌اند: قریش دعوی حمس، جنگاوری و شجاعت می‌کرد و در حالت احرام از در خانه داخل می‌شد؛ اما انصار و دیگر قبایل عرب، در حالت احرام از در داخل نمی‌شدند. روزی رسول الله از در باغی خارج شد و با آن بزرگوار قطبة بن عامر انصاری هم بیرون آمد. گفتند: یا رسول الله قطبة بن عامر - یک شخص فاجر است - همزمان با شما از در باغ خارج شد. پیامبر به قطبة گفت: چه چیز ترا به

این کار واداشت؟ گفت: دیدمت که از در خارج شدی، من هم به پیروی از تو این کار را انجام دادم. رسول الله گفت: من یک مرد احمسی هستم، قطبه گفت: دین من و تو یکی است. پس خدای بزرگ «وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا» را تا آخر آیه نازل فرمود. گفتی است که حمس، عبارتند از قریش، کنانه، ثقیف، خثعم، خزاعه، بنو عامر، بنو نضر بن معاویه چون این‌ها به کیش و آیین خود بسیار سخت گیر بودند، به این نام یاد شدند، حماسه به معنی شدت است. (نک: فضل بن حسن طبرسی، ج ۲، ص ۲۸۴؛ محمد بن احمد قرطبی، ج ۲، ص ۳۴۳).

۶- ابن جریر نیز از طریق عوفی از ابن عباس به این معنی روایت کرده است.

۷- طيالسی در «مسند» خود از براء روایت کرده است: هرگاه انصار از سفر برمی گشتند، هیچیک از آن‌ها از در، وارد خانه نمی شد. در این باره آیه نازل شد.

۸- عبد بن حمید از قیس بن جبیر نهشلی روایت کرده است: چون قبایل عرب احرام می بستند از در داخل نمی شدند؛ اما روش حمس خلاف این عادت بود. روزی پیامبر (ص) به باغی وارد شد و از در آن بیرون رفت. رفاعه بن تابوت هم با اینکه حمسی نبود، به پیروی از پیامبر از در بیرون آمد. گفتند: ای رسول خدا! رفاعه هم از در باغ بیرون آمد. پیامبر از او پرسید: چه چیز تو را به این کار واداشت؟ گفت: از تو پیروی کردم، پیامبر گفت: من حمسی هستم. رفاعه گفت: دین ما یکی است. پس «وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا» نازل شد. (سیوطی، ۱۴۲۵، ص ۳۲)

سه روایت اول سیوطی در مورد قسمت ابتدایی آیه آمده است. با دقت در کلمه «يَسْأَلُونَكَ» که به صورت جمع مضارع به کار رفته است، فهمیده می شود که سؤالی مطرح شده باشد. به عقیده صاحب المیزان غرض از سؤال، موقعیت ماه‌های قمری بوده است که سبب آنها چیست و چه فوایدی دارد. در پاسخ هم به بیان فواید آن پرداخته و فرموده است: ماه‌ها، عبارت اند: از زمان و اوقاتی که مردم برای امور معاش و معاد خود تعیین می کنند. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۵۵)

با توجه به ظاهر آیه و دیدگاه علامه طباطبائی دو روایت اول سیوطی قابل پذیرش و روایت سوم غیر قابل قبول است. ایشان در تفسیر آیه می‌نویسند: «از همین که تعبیر به اَهْلَه - جمع هلال - کرده و فرموده است: از تو درباره اهلَه می‌پرسند، فهمیده می‌شود، سؤال از ماهیت و حقیقت قمر و علت اشکال گوناگونش نبوده است؛ زیرا اگر سؤال در این خصوص بود، مناسب داشت، بگوید: «یَسْئَلُونَكَ عَنِ الْقَمَرِ» و نیز اگر سؤال درباره حقیقت هلال و سبب تشکّل خاص آن در اول ماه بود، مناسب‌تر آن بود، بفرماید: «یَسْئَلُونَكَ عَنِ الْهَلَالِ»؛ چون دیگر جهتی نداشت، کلمه هلال را به صیغه جمع بیاورد.» (همان، ۵۶). بنابراین روایت اول و دوم سیوطی سبب نزول قسمت اول آیه دانسته می‌شود.

صاحب المیزان در مورد روایت قطبه بر این باور است که رسول خدا (ص) قبل از وقوع قصّه «قطبه بن عامر» مسأله داخل شدن از پشت خانه را برای غیر قریش امضاء کرده بود و گرنه به قطبه ایراد نمی‌گرفت که چرا از در بیرون رفتی؛ بنابراین آیه شریفه، ناسخ آن امضای قبلی پیامبر می‌شود که بدون آیه قرآن تشریع شده بود، ولیکن آیه شریفه با این روایت منافات دارد؛ زیرا آیه کسانی را که از پشت بام وارد خانه شوند، مذمت کرده است و از ساحت مقدس ربوبی و یا رسولش به دور است که حکمی از احکام را تشریع کند، آن گاه همان حکم را تقبیح کند و آن را زشت بشمارد و سپس آن را نسخ کند. (همان، ۵۸)

طبرسی در روایتی از جابر مضمون روایت چهارم را از امام محمد باقر (ع) نقل کرده است. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۲۸۴)

در تفاسیر روایی شیعه روایاتی به چشم می‌خورد که در آن اهل بیت را ابواب خداوند و طریق وصول به او معرفی کرده‌اند. (کوفی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۴۲؛ عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۸۵؛ بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۴۰۷) همچنین در کتب حدیث شیعه در روایات گوناگون، اهل بیت (ع) با لقب «ابواب الله» توصیف شده‌اند. (نهج البلاغه، خ ۱۵۳؛ عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۸۶؛ کلینی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۱۹۳؛ حرعاملی، ۱۴۱۴، ج ۲۷، ص ۷۴ و ۱۹۴)

صاحب تفسیر نمونه می‌نویسد: «یعنی در تمام امور مذهبی خویش از طریق اصلی وارد شوید و برنامه‌های خود را از آنها بگیرید که وحی در خانه آنها نازل شده است و پرورش‌یافتگان مکتب وحی الهی هستند.» (مکارم، ۱۳۷۴، ۲، ۷)

همچنین احکام الهی به هیچ وجه قوم یا گروهی از مردم را استثنا قرار نمی‌دهد؛ بلکه تمام مردم از هر قشر یا گروهی که باشند، در برابر احکام و شرایع الهی یکسان هستند؛ لذا محتوای متن حدیث با آیات قرآن و مقتضیات عقلی متناقض است.

بنابراین طبق دیدگاه علامه طباطبایی این روایات‌ها قابل اعتناء نیستند؛ اما روایت بخاری از بدء که فقط این مسئله را یک سنت جاهلی می‌داند، با ظاهر و محتوای آیه سازگاری دارد و قابل پذیرش است که البته آن روایت نیز نمی‌تواند سبب نزول آیه مذکور باشد. صاحب المیزان در تفسیر آیه می‌نویسند: «امر در جمله "وَأَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا" امر مولوی و تکلیف‌آور نیست؛ بلکه امر ارشادی و نصیحت است؛ به این که وارد شدن به خانه از در، بهتر است، از این که از پشت یا بام خانه وارد شوید، برای این که آنهایی که برای خانه، در ساخته‌اند، غرضی عقلایی در نظر گرفته‌اند و آن این است که همه کسانی که با این خانه سر و کار دارند، از یک‌جا داخل و خارج شوند و این رسمی پسندیده است که مردم بر آن عادت دارند. دلیل بر این که امر نامبرده مولوی نیست، این که زمینه کلام تخطئه عادت زشتی است که بدون هیچ دلیلی در بین مردم پیدا شده است. در چنین زمینه‌ای سفارش به این که از در خانه وارد شوید، به بیش از هدایت و ارشاد به سوی طریقه صواب دلالتی ندارد و تکلیفی نمی‌آورد. بلکه داخل شدن به خانه‌ها از پشت خانه و یا از بام به عنوان این که این عمل جزء دین است، بدعت و حرام است.» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۵۷)

صاحب مجمع البیان به عنوان یکی از احتمال‌های تفسیر این آیه نوشته است: «این جمله کنایه از پرداختن به امور از غیر راه‌های مناسب است.» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۲۸۴) در برخی دیگر از روایات نیز مفهوم عامی از این آیه برداشت شده که به موجب آن ضرورت انجام هرکاری از راه مناسب آن خاطر نشان شده است. (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۸۶؛ مجلسی،

۱۳۶۲، ج ۱، ص ۹۷) امام محمدباقر (ع) فرموده است: «یعنی آن یأتی الأمر من وجهه، ای الامور کان». (طوسی، بی تا، ج ۲، ص ۱۴۲)

با توجه به توسعه معنایی آیه همان طور که گذشت، روایات سبب نزول نمی‌تواند قابل قبول باشد.

۴. تحلیل سبب نزول آیه ۱۹۷

«الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمْهُ اللَّهُ وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَىٰ وَاتَّقُونِ يَا أُولِيَ الْأَلْبَابِ»

ذیل این آیه یک روایت در لباب النقول آمده است:

۱- بخاری و دیگران از ابن عباس روایت کرده‌اند: اهل یمن که به حج می‌آمدند، توشه و مصارف راه با خود بر نمی‌داشتند و می‌گفتند: ما توکل پیشگان هستیم. پس «وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَىٰ» نازل شد. (سیوطی، ۱۴۲۵، ص ۳۵)

برخی (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۲۹۲) مراد از «تقوا» را در آیه محدود به پرهیز از سؤال و گدایی دانسته‌اند. حال آن که ظاهر و سیاق آیه معنایی وسیع‌تر را نشان می‌دهد؛ اما برخی دیگر (رشید رضا، بی تا، ج ۲، ص ۲۲۹) معتقدند که این معنا از ظاهر آیات بر نمی‌آید؛ بلکه متبادر از آیه این است که مراد از «الزاد» عمل صالح باشد و آنچه انسان از خیر و نیکی ذخیره می‌کند؛ چنان که تعلیل موجود در آیه «فإنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَىٰ» این تفسیر را تأیید می‌کند.

بنابراین اگر روایت ذکر شده را سبب نزول آیه بدانیم، معنای آیه را تضییق کرده‌ایم و نیز تناسب و ارتباط معنایی فراز انتهای آیه؛ یعنی «واتَّقون یا اُولی الْأَلْبَابِ» را از بین می‌بریم. در نتیجه روایت سیوطی سبب نزول آیه قابل پذیرش نیست.

۵. تحلیل سبب نزول آیه ۲۰۷

«وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ»

ذیل این آیه دو روایت در لباب النقول آمده است:

۱ - حارث بن ابی اسامه در «مسند» خود و ابن ابی حاتم از سعید بن مسیب روایت کرده‌اند: صهیب به قصد هجرت به سوی رسول‌الله (ص) شتافت و عده‌ای از مشرکان او را دنبال کردند. صهیب از شتر خویش پیاده شد و به شتاب همه تیرهایی را که در ترکش داشت، بیرون آورد و گفت: ای گروه قریش، خوب می‌دانید که من در میدان جنگ، از بهترین تیراندازان شما هستم، به خدا سوگند تا همه تیرهای ترکشم را یک به یک بر پیشانی‌تان نشانم، بر من دست نخواهید یافت و تا قبضه شمشیر در دستم است، با این تیغ بران سرهایتان را بر خاک می‌افکنم، آن وقت هرچه خواستید، انجام دهید و اگر خواسته باشید نشانی اموالم را که در مکه گذاشته‌ام به شما می‌دهم و در عوض شما راه مرا باز بگذارید. گفتند: خوب است، راهت را باز می‌گذاریم. چون به مدینه نزد پیشوای اسلام رسید، پیامبر گفت: ابویحیی در معامله‌اش فایده کرد و از سرمایه‌اش بالاترین بهره را گرفت. پس خدای بزرگ «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي...» نازل کرد.

۲ - ابن جریر از عکرمه روایت کرده است: این آیه در مورد صهیب، ابوذر و جندب بن سکن، از خویشاوندان ابوذر، نازل گردیده است. (سیوطی، ۱۴۲۵، ص ۳۵)

در مورد سبب نزول این آیه، مفسران را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

الف. برخی سبب نزول را تنها منحصر به «صهیب بن سنان» کرده و البته داستان صهیب هم به طرق مختلف نقل شده، ولی تقریباً مضمون همه آنها شبیه روایت سیوطی است. (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۲۵۱)

ب. برخی مفسران علاوه بر ماجرای «صهیب بن سنان» به روایات مختلفی اشاره کرده‌اند، از جمله: ۱ - آیه در مورد مردی است که به سبب امر به معروف و نهی از منکر کشته می‌شود. ۲ - آیه در مورد زبیر و مقداد نازل شده است. ۳ - آیه درباره مهاجران و انصار نازل شده است. ۴ - آیه در مورد ابوذر غفاری، جندب بن السکن و صهیب بن سنان نازل شده است. ۵ - آیه عمومیت دارد و هر مجاهد در راه خدا را شامل می‌شود. ۶ - به ماجرای خوابیدن حضرت (ع) در لیلۃ المبیت اشاره دارد. (طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۱۸۶؛ ثعلبی (ج ۲، ص ۱۲۴).

ج. مفسران شیعه که سبب نزول آیه را فقط لیلۃ المیت می‌دانند. (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۰۱؛ کوفی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۶۵؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۲۰۴؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۳۰۵؛ موسوی سبزواری، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۲۲۶؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۹۸) البته روایت در این مورد زیاد است و بسیاری از علمای شیعه و اهل تسنن در کتب خود به این روایات اشاره کرده‌اند که به اختصار چند نمونه ذکر می‌شود:

۱ - شیخ طوسی در امالی روایتی را با اسناد خود از ابن عباس و روایاتی را از امام سجاد(ع) و روایتی را از ابوزید سعید بن اوس انصاری، از ابوعمرو بن علاء و روایتی از انس بن مالک (طوسی، ۱۴۰۱، ص ۴۵۹) آورده است که می‌رساند، آیه یاد شده در شأن حضرت علی(ع) در لیلۃ المیت نازل شده است؛ به دلیل مشابهت مضمون آن‌ها تنها به یکی از آن روایات بسنده می‌شود: «وقتی رسول خدا به طرف غار ثور رهسپار شد و ابوبکر نیز همراه آن حضرت بود، پیامبر(ص) به علی(ع) دستور داد که بر بستر او بخوابد و لباس او را بپوشد. علی(ع) آن شب را در خانه پیامبر(ص) ماند؛ در حالی که جان خود را برای کشته شدن آماده کرده بود. مردانی از تیره‌های مختلف قریش به قصد کشتن پیامبر خدا(ص) آمدند؛ چون خواستند شمشیرهای خود را بر او فرو آورند و شک نداشتند که او همان محمد(ص) است، گفتند: او را بیدار کنید تا درد کشتن را بفهمد و شمشیرهایی را ببیند که او را دربرگرفته‌ان. وقتی او را بیدار کردند و بُرده را از روی وی کنار زدند، دیدند که علی(ع) به جای پیامبر(ص) خوابیده است. او را رها کرده و به تعقیب و جستجوی پیامبر(ص) پراکنده شدند؛ از این رو خداوند عزوجل این آیه را در شأن علی(ع) نازل کرد که «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي...» نازل همان ص ۴۶۰)

۲ - عیاشی در تفسیر خود از جابر، از امام باقر(ع) روایت کرده است که آن حضرت فرمود: «و اما آیه "وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي..." نازل در شأن علی بن ابی طالب هنگام بذل جان برای خدا و رسولش نازل شده است؛ در شبی که کفار قریش قصد کشتن پیامبر خدا(ص) را داشتند و آن حضرت بر بستر پیامبر(ص) خوابید. (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۰۱)

۳- ابن شهر آشوب در مناقب می نویسد: «آیه مزبور در مورد بیتوته امیر المؤمنین علی(ع) بر فراش پیامبر خدا(ص) نازل شده است. این مطلب را ابراهیم ثقفی و فلکی طوسی با اسناد از حاکم [حکم] از سدی از ابی مالک از ابن عباس روایت کرده اند. همچنین ابوالفضل شیبانی با اسناد خود از امام سجاد(ع) و از حسن بصری از انس و از ابی زید انصاری از ابن عمرو بن علاء روایت کرده است. ثعلبی نیز همین روایت را از ابن عباس و سدی و معبد نقل کرده است.» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۲۸۲)

۴- از مفسران اهل سنت فخر رازی و ثعلبی در سبب نزول آیه مذکور، روایت مربوط به لیلۃ المبیت را نقل کرده اند. (ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۱۸۶؛ فخر رازی، ۱۴۰۸، ج ۵، ص ۳۵۰) روایت ثعلبی را غزالی و شبلینجی نیز در کتاب های خود آورده اند. (شبلینجی، ۱۴۱۵، ص ۸۶؛ غزالی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۲۳۸) دیگر علمای اهل سنت (ابن حنبل، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۳۴۸؛ ابن سعد، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۳۱۲؛ ابن ابی یعقوب، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۲۹؛ طبری، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۹۹؛ خطیب بغدادی، ۱۴۲۵، ج ۱۳، ص ۱۹۱؛ ابن اثیر، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۴۲؛ خوارزمی، ۱۴۱۸، ص ۷۵؛ مقریزی، ۱۴۲۰، ص ۳۹؛ ابن کثیر، ۱۴۱۷، ج ۷، ص ۳۳۸؛ ابن هشام، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۲۹۱) نیز روایت لیلۃ المبیت را در کتب خود آورده اند.

با توجه به آنچه گفته شد، ذکر سه نکته در مورد سبب نزول آیه ۲۰۷ سورة بقره، ضروری به نظر می رسد:

۱. اکثر مفسرانی که آیه مذکور را در شأن صهیب و دیگر صحابه پیامبر(ص) برشمرده اند، در تفسیر آیه، کلمه «شراء» را به مفهوم «بیع» گرفته و اعطای مال به عنوان فدیة را از مصادیق بیع برای نفس دانسته اند.

گرچه شراء به معنای بیع استعمال زیادی در قرآن دارد (بقره، ۱۰۲؛ نساء، ۷۴؛ یوسف، ۲۰)؛ اما آنچه به مقام مدح مناسب تر است، همان بیع نفس و بذل آن در طلب رضای خداست که قطعاً امیر المؤمنین(ع) واجد چنین فضیلتی است؛ نه آن که اعطای مال به جهت فدیة و رهایی و نجات نفس باشد. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۹۸). چنان که مطابق روایت مذکور، در مورد صهیب و ابوذر و امثال او ذکر شده است.

۲. از کتب رجال و هم چنین از روایات مورد اتفاق خاصه برمی‌آید که «صهیب رومی» از دشمنان حضرت علی(ع) و از منحرفین از وی بوده است: کشی در رجال خود نام «صهیب» را ذیل عنوان «بلال» ذکر کرده و روایتی را در مذمت او از امام صادق(ع) آورده است که آن حضرت، بلال را «عبد صالح» و صهیب را «عبد سوء» می‌شناساند. (کشی، بی‌تا، ص ۴۰). شیخ مفید (۱۳۷۲، ص ۶۸) روایتی را به همین مضمون در مذمت صهیب از امام صادق(ع) نقل کرده است که فرمود: *رحم الله بلالاً کان یحبنا اهل البیت و لعن الله صهیباً فانه کان یعادینا: خداوند بلال را رحمت کند که دوستدار ما اهل بیت بود و صهیب را لعنت کند که با ما عداوت و بغض می‌ورزید.*

۳. ممکن است امور متعددی سبب نزول یک آیه شوند، ولی در مقام اثبات به دلیل معتبر نیاز است. بر فرض تعدد اسباب نزول ممکن است، مصادیق آیه نازل شده، یکسان نباشند؛ یعنی تشکیک در مصداق باشد، نه مفهوم؛ به طوری که برخی از آن مصادیق، افضل و اکمل از مصداق‌های دیگر باشد. *رخداد لیلۃ المبیّت* حضرت امیرمؤمنان(ع) از این قبیل است؛ یعنی شأن نزول آیه مورد بحث، خواه متعدّد یا واحد، ممکن است بر مصادیق دیگر قابل تطبیق باشد. آنچه به حضرت علی(ع) باز می‌گردد، با ابوذر، صهیب، مقداد و یا هر مجاهد دیگر قابل قیاس نیست. (جوادی املی، ۱۳۷۸، ج ۱۰، ص ۲۵۸)

بنابراین نصاب شراء از طرف حضرت علی(ع) کاملاً محقق شده است؛ چنان که اطلاق یا عموم آیه، قابل تطبیق بر هر مجاهد و آمر به معروف و ناهی از منکری است که آمادگی هرگونه آزمون الهی را دارد.

سخن آخر این که این گونه روایات، همچون روایت مربوط به نزول آیه در شأن صهیب با اخبار متعدد قطعی در سبب نزول آیه مذکور در شأن علی(ع) که در *لیلۃ المبیّت* نازل شده، متعارض است. به نظر می‌رسد، راویان این گونه روایات جعلی از روی تعصب و به قصد پوشاندن فضایل اهل بیت(ع) خصوصاً فضایل حضرت علی(ع) در *لیلۃ المبیّت* به ذکر چنین مصادیقی در تفسیر آیه شریفه پرداخته باشند.

۶. تحلیل سبب نزول آیه ۲۲۴

« وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ أَنْ تَبَرُّوا وَتَتَّقُوا وَتُصْلِحُوا بَيْنَ النَّاسِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ »
ذیل این آیه یک روایت در لباب النقول آمده است: از این قرار که ابن جریر از طریق ابن جریج روایت کرده است: آیه «وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ...» درباره ابوبکر و ماجرای او با مسطح نازل شده است. (سیوطی، ۱۴۲۵، ص ۴۳)

طبرسی و دیگر مفسران از اهل سنت و امامیه روایت دیگری را سبب نزول آیه دانسته و آورده‌اند: «آیه در مورد عبدالله بن رواحه نازل شد. هنگامی که قسم خورده بود، با دامادش قطع رابطه کند و با او سخن نگوید و بین او و زنش را اصلاح نکند. او می‌گفت: من به این کار سوگند خورده‌ام؛ پس روا نیست که این کار را انجام دهم؛ آنگاه آیه نازل شد.» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۵۶۶) روایت طبرسی در اکثر تفاسیر آمده است. (ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۱۶۳؛ رازی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۲۴۵؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۱۹۴؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۳۳۷؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۵۲۰؛ مکارم، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۱۴۵)

مفسران اهل سنت و نیز صاحبان روض الجنان و کنز الدقائق، روایت سیوطی را نیز در سبب نزول آیه ذکر کرده‌اند. (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۲۴۵؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۱۹۴؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۳، ص ۹۷؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۳۳۷؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۵۲۰)

ولی باید توجه داشت، در مورد قبول روایت سوگند ابوبکر نسبت به مسطح بن اثاثه تردید وجود دارد؛ زیرا اولاً، ماجرای ابوبکر و مسطح در داستان افک به طور اختصاصی در سوره نور آمده است و ماجرای افک ظاهراً از نظر تاریخی مربوط به سال ششم هجری (در غزوه بنی‌مصطلق) است. (آیتی، بی تا، ص ۴۳۷). ثانیاً، براساس روایت، ابوبکر سوگند یاد کرده بود که از این پس به یکی از بستگان مادری‌اش بنام «مسطح بن اثاثه» که به صورت یتیم از او نگه داری می‌کرد؛ به دلیل شرکت در قضیه افک انفاق نکند. (ابن عطیه اندلسی، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۱۸۵؛ عسقلانی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۵۷۶) و حرفی از اصلاح بین مردم نیست که همین مسأله با این فراز از آیه «و تصلحوا بین الناس» هم خوانی ندارد.

۷. تحلیل سبب آیه ۲۷۴

«الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»

ذیل این آیه سه روایت در لباب النقول به این قرار آمده است:

۱ - طبرانی و ابن ابی حاتم از یزید بن عبدالله بن غریب از پدرش از پدر بزرگش روایت کرده‌اند: رسول اکرم (ص) فرمود که خدای متعال آیه «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ...» را در مورد آن‌هایی که اسب‌های خود را برای جهاد در راه خدا تربیت می‌کنند، نازل کرده است.

۲ - عبدالرزاق، ابن جریر، ابن ابی حاتم و طبرانی به سند ضعیف از ابن عباس روایت کرده‌اند: این آیه در شأن علی بن ابی طالب (ع) نازل گردیده است که آن بزرگوار چهار درهم داشت. شب یک درهم، روز یک درهم، در خفا یک درهم و یک درهم دیگر را آشکار انفاق کرد.

۳ - ابن منذر از ابن مسیب روایت کرده است: عبدالرحمن بن عوف و عثمان بن عفان، برای سپاه اسلام که در نهایت بیچارگی و تنگدستی رهسپار غزوة تبوک بود، انفاق کردند. این آیه در شأن آن‌ها نازل شد. (سیوطی، ۱۴۲۵، ص ۴۹)

اشکال روایت اول سیوطی (انفاق بر اسبان) این است که با فراز «بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وعلانية» سازگاری ندارد؛ چون در مورد تهیه آذوقه اسبان معنا ندارد. این چنین مطلب را عمومیت دهد و بفرماید، هم در روز و هم در شب و هم در خفا و هم آشکار انفاق می‌کنند. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۴۰۶)

در مورد روایت سوم باید گفت در صورت اثبات صحت این گونه روایات، انفاق «عثمان بن عفان» و «عبدالرحمن بن عوف» یکبار در روز اتفاق افتاده است و اشکالی که بر روایت قبلی وارد بود، براین روایت نیز وارد است؛ بنابراین روایات اول و سوم به دلیل عدم انطباق با محتوای آیه قابل پذیرش نیست.

اما روایت دوم را اگرچه سیوطی ادعای ضعف در سند آن را دارد، اما در کتب روایی و تفاسیر امامیه این روایت با طرق مختلف نقل شده است. (کلینی، ۱۳۶۷، ج ۳، ص ۴۹۶؛ صدوق، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۱۰۷؛ عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۵۱؛ کوفی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۷۷؛ فتال نیشابوری، بی تا، ج ۱، ص ۱۰۴؛ حسکانی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۱۴۰؛ ابن مغازلی، ۱۴۲۴، ص ۲۴۱؛ طوسی، بی تا، ج ۲، ص ۳۵۷؛ رازی، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۹۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۶۶۷؛ اربلی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۳۱۱؛ حلی، ۱۴۱۱، ص ۳۶۶؛ خوانساری، ۱۳۷۷، ص ۲۷۹؛ ابن طاووس، ۱۴۰۰، ج ۱، ص ۹۳؛ مجلسی، ۱۳۶۲، ج ۶۱، ص ۱۵۸؛ بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۵۵۱؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۴۵۱؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۲۹۱؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۴۰۵؛ مکارم، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۶۰)

این معنا از امام باقر(ع) و امام صادق(ع) نیز روایت شده است. (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۵۱؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۳۰۰) مفسران عامه نیز این روایت را سبب نزول آیه دانسته‌اند. (طبری، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۶۶؛ ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۵۴۳؛ ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۲۷۹؛ واحدی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۹۵؛ فخررازی، ۱۴۰۸، ج ۷، ص ۷۱؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۳۱۹؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۲۴۶؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۵۴۵؛ ثعالبی، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۵۳۴؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۴۶)

بنابراین روایت دوم سیوطی به عنوان سبب نزول آیه قابل پذیرش است.

۸. نتیجه‌گیری

بدون تردید تشخیص اسباب نزول واقعی تنها از راه شناخت اعتبار سندی و یا شهرت آن امکان پذیر نیست؛ بلکه در کنار بررسی سندی، اعتبار سنجی متن روایت با معیارهای مهمی، چون سازگاری با قرآن، روایات صحیح، عقل و تاریخ معتبر را نیز باید مورد توجه قرار داد. در این مقاله، ۱۷ روایت ذیل ۷ آیه از سورة بقره مورد تحلیل و بررسی قرارگرفت که از میان آنها ۴ روایت مورد پذیرش قرار گرفت و ۱۱ روایت با دلایل متقن مردود واقع شد. اهم دلایل عدم پذیرش روایات عبارت اند از:

۱ - عدم مطابقت و هماهنگی محتوای روایت با ظاهر آیه، تفسیر آیه یا سیاق آیه و یا آیات مربوط به روایت.

۲ - عدم مطابقت محتوای روایت با تاریخ مسلم و وقایع نقل شده در کتب تاریخی معتبر.

۳ - تطبیق داستان‌ها و وقایع تاریخی با آیات قرآن و ذکر آن به عنوان سبب نزول آیه از سوی راوی.

۴ - بیان مصداق برای آیه به جای سبب نزول.

۵ - مخالفت متن روایت با عقل و مسلمات عقلی

۶ - مخالفت متن روایت با ضرورت‌های کلامی و عقاید مسلمانان.

۷ - مخالفت متن روایت با اجماع مسلمانان.

باید توجه داشت رویکرد مفسران در نقل و استفاده از روایات اسباب نزول متفاوت است. مفسران عامه کمتر به نقد و ترجیح روایت پرداخته‌اند. سیوطی در ارزیابی روایات به سند روایات توجه کرده و به متن روایات بی توجه بوده است. مفسران امامیه در تفاسیر روایی به روایات سبب نزول نقل شده از اهل بیت (ع) رغبت بیش‌تری نشان داده‌اند. در تفاسیر معاصر بهترین نقدهای متنی بر روایات اسباب نزول را می‌توان در تفاسیر المیزان و نیز مواهب الرحمن مشاهده کرد. برای نشان دادن اهمیت نقد روایات اسباب نزول، کافی است، به این نکته توجه شود که تنها راه اطلاع و آگاهی از اسباب نزول، روایت‌ها هستند. بخش عمده‌ای از این احادیث از طریق اهل سنت به ما رسیده است و همه آنها صحیح نیستند. شیعه در این میان بخش اندکی از روایات را نقل کرده است. با این که در زمینه اسباب نزول کتاب‌ها و نگاشته‌های بسیاری وجود دارد، ولی هنوز به طور قطع و یقین نمی‌توان گفت، هر آیه‌ای از قرآن سبب نزولش چه بوده و درباره کدامین رخداد نازل شده است؛ حال آن که آنچه مفسر و قرآن‌پژوه بدان نیازمند است، دستیابی به اطلاعات و دانش‌های قرآنی با تکیه بر روایات صحیح و معتبر است.

۹. منابع

۱. قرآن کریم. ترجمه ناصر مکارم شیرازی.
۲. نهج البلاغه. ترجمه علی شیروانی (۱۳۸۵ش)، قم: نسیم حیات، چاپ اول.
۳. آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵ق). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم. تحقیق علی عبد الباری، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۴. ابن ابی حاتم، عبد الرحمن بن محمد (۱۴۱۹ق). تفسیر القرآن العظیم. تحقیق اسعد محمد طیب ریاض، چاپ سوم، بی جا: مکتبه نزار مصطفی الباز.
۵. ابن ابی یعقوب، احمد (۱۳۷۴ش). تاریخ یعقوبی. ترجمه محمد ابراهیم آیتی، چاپ اول، تهران: علمی فرهنگی.
۶. ابن اثیر، علی بن محمد (بی تا). الکامل فی التاریخ. بی جا، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۷. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (۱۴۱۸ق). العجابه فی بیان الاسباب. تحقیق عبدالحکیم محمد الأنیس، چاپ اول، عربستان: دار ابن الجوزی.
۸. ابن جوزی، عبد الرحمن بن علی (۱۴۲۲ق). زاد المسیر فی علم تفسیر. تحقیق عبدالرزاق المهدي، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العربی.
۹. ابن سعد، محمد (۱۳۸۸ق). الطبقات الکبری. بی جا، بیروت: دار صادر.
۱۰. ابن شهر آشوب، محمد بن علی (۱۳۷۶ق). مناقب آل ابی طالب (ع)؛ بی جا، نجف: حیدریه.
۱۱. ابن عاشور، محمد طاهر (بی تا). التحریر و التتویر؛ چاپ اول، بیروت: التاریخ.
۱۲. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۱۷ق). تاریخ ابن کثیر. بی جا، بیروت: مؤسسة المعارف.
۱۳. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۱۷ق). تفسیر القرآن العظیم. تحقیق محمد حسین شریف، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۴. ابن هشام، عبد الملک (۱۴۱۲ق). السیره النبویه؛ چاپ اول، بیروت: سهیل ذکار.
۱۵. ابوالسعود، محمد (بی تا). تفسیر ابی السعود (ارشاد العقل السليم الى مزايا القرآن الكريم). بی جا، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۱۶. اربلی، علی بن عیسی (۱۳۸۱ق). کشف الغمه فی معرفه الاثمه (ع)؛ چاپ اول، تبریز: بنی هاشمی.
۱۷. اندلسی، ابن عطیه (۱۴۲۲ق). المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز. تحقیق محمد عبد السلام عبد الشافی، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه.

۱۸. بحرانی، هاشم بن سلیمان (۱۴۱۶ق). البرهان فی تفسیر القرآن. چاپ اول، تهران: بنیاد بعثت.
۱۹. ثعالی، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۱۸ق). الجواهرالحسان فی تفسیر القرآن. تحقیق محمدعلی معوض و عادل احمد عبدالموجود، چاپ اول، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۲۰. ثعلبی نیشابوری، احمد بن ابراهیم (۱۴۲۲ق). الكشف و البیان عن تفسیر القرآن. تصحیح ابومحمد بن عاشور، چاپ اول، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۲۱. جوادی آملی، عبدالله: التسنیم؛ چاپ اول، قم: اسراء، ۱۳۷۸ش.
۲۲. حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ق). تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، چاپ دوم، قم: مهر.
۲۳. حسکانی، عبیدالله بن احمد (۱۴۱۱ق). شواهد التنزیل لقواعد التفصیل. چاپ اول، تهران: موسسه طبع و نشر.
۲۴. حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۱ق). کشف الیقین فی فضایل امیر المومنین (ع). چاپ اول، تهران: وزارت ارشاد.
۲۵. خطیب بغدادی، احمد بن علی (۱۴۲۵ق). تاریخ الانبیاء، بی‌جا، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲۶. خوارزمی، موفق بن احمد (۱۴۱۱ق). المناقب، بی‌جا، قم: نشر اسلامی.
۲۷. خوانساری، آقا جمال (۱۳۷۷ش). دفاع از تشیع، بحث‌های کلامی شیخ مفید. چاپ اول، قم: مؤمنین.
۲۸. رازی، ابوالفتح (۱۴۰۸ق). روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن. تحقیق محمد جعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح، چاپ اول، مشهد: آستان قدس رضوی.
۲۹. رشید رضا، محمد (بی‌تا). تفسیر القرآن الکریم (المنازل). بی‌جا، بیروت: دارالمعرفه.
۳۰. زرقانی، محمد (۱۹۸۸م). مناهل العرفان فی علوم القرآن؛ چاپ اول، بیروت: دارالفکر.
۳۱. زركشی، محمد بن بهادر (۱۴۰۸ق). البرهان فی علوم القرآن؛ چاپ اول، بیروت: دارالفکر.
۳۲. زمخشری، محمود (۱۴۰۷ق). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل. چاپ سوم، بیروت: دارالکتب العربی.
۳۳. سیوطی، جلال الدین (۱۴۲۵ق). لباب النقول فی اسباب النزول. تحقیق عبدالرزاق مهدی، بیروت: دارالکتب العربی.
۳۴. سیوطی، جلال الدین (۱۴۰۴ق). الدرّ المنثور فی التفسیر المأثور. چاپ اول، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی.
۳۵. سیوطی، جلال الدین (۱۳۸۴ش). الاتقان فی علوم القرآن. ترجمه سید مهدی حائری قزوینی، چاپ پنجم، تهران: امیرکبیر.
۳۶. طباطبائی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن. چاپ پنجم، قم: جامعه مدرّسین حوزه علمیه قم.

تحلیل روایات اسباب نزول هفت آیه از سورة بقره از دیدگاه مفسران فریقین | ۱۴۷

۳۷. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تصحیح: محمد جواد بلاغی، چاپ سوم، تهران: ناصر خسرو.
۳۸. شبّر، سید عبدالله (۱۴۱۲ق). تفسیر القرآن الکریم. چاپ اول، بیروت: دارالبلاغه للطباعة و النشر.
۳۹. طوسی، محمد بن حسن (بی تا). التبیان فی تفسیر القرآن. تحقیق: احمد قصیر عاملی، چاپ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۴۰. طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق). جامع البیان فی تفسیر القرآن. چاپ اول، بیروت: دارالمعرفة.
۴۱. طبری، محمد بن جریر (۱۳۷۵ش). تاریخ طبری؛ چاپ اول، تهران: اساطیر.
۴۲. عروسی حویزی، علی بن جمعه (۱۴۱۵ق). تفسیر نورالثقلین. تحقیق سید هاشم رسولی، چاپ چهارم، قم: اسماعیلیان.
۴۳. عصام احمد، بشیر (۱۴۱۲ق). اصول منهج النقد عند اهل الحديث. چاپ دوم، بیروت: الدیان.
۴۴. عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ش). کتاب التفسیر. تحقیق سید هاشم رسولی، چاپ اول، تهران: چاپخانه علمیه.
۴۵. غزالی، محمد (۱۳۷۵ش). احیاء علوم الدین. چاپ اول، تهران: علمی فرهنگی.
۴۶. فتال نیشابوری، محمد بن حسن (بی تا). روضة الواعظین. چاپ اول، قم: رضی.
۴۷. فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق). مفاتیح الغیب. چاپ سوم، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۴۸. فیض کاشانی، محسن (۱۴۱۵ق). تفسیر الصافی. تحقیق: حسین اعلمی، چاپ دوم، تهران: الصدر.
۴۹. قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴ش). الجامع لاحکام القرآن. چاپ اول، تهران: ناصر خسرو.
۵۰. قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا (۱۳۶۸ش). تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب. تحقیق: حسین درگاهی، چاپ اول، تهران: وزارت ارشاد اسلامی.
۵۱. قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۳ش). تفسیر القمی. تحقیق: طیب موسوی جزایری، چاپ سوم، قم: دارالکتاب.
۵۲. کاشانی، فتح الله (۱۳۵۱ش). تفسیر کبیر منهج الصادقین. چاپ اول، تهران: اسلامیه.
۵۳. کسّی، محمد بن عمر (۱۳۴۸ش). اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی). بی جا، مشهد: دانشگاه مشهد.
۵۴. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۷ش). الکافی. تحقیق علی اکبر غفاری، چاپ سوم، تهران: حیدری.
۵۵. کوفی، فرات بن ابراهیم (۱۴۱۰ق). تفسیر فرات الکوفی. تحقیق: محمد کاظم محمودی، چاپ اول، تهران: وزارت ارشاد اسلامی.
۵۶. لاهیجی، محمد (۱۳۷۳ش). تفسیر لاهیجی؛ چاپ سوم، تهران: نشر داد.
۵۷. مجلسی، محمد باقر (۱۴۶۳ق). بحار الانوار الاجامعة لدرر اخبار الأئمة الاطهار. چاپ دوم، تهران: اسلامیه.

۵۸. معرفت، محمد هادی (۱۳۸۸ش). التمهید فی علوم القرآن. چاپ اول، قم: التمهید.
۵۹. معرفت، محمد هادی (۱۳۸۸ش). تنزیه انبیاء از آدم تا خاتم. چاپ اول، قم: ائمه.
۶۰. مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۳۷۲ش). الاختصاص. چاپ اول، قم: جامعه مدرسین.
۶۱. موسوی سبزواری، سید عبدالاعلی (۱۴۰۹ق). مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن. چاپ دوم، بیروت: مؤسسة اهل البيت (ع).
۶۲. واحدی نیشابوری، علی بن احمد (۱۴۱۱ق). اسباب نزول القرآن. تحقیق: کمال بسیونی زغلول، چاپ اول، دارالکتب العلمیة.
۶۳. واقدی، محمد بن عمر (۱۹۶۶م). المغازی. لندن: چاپ مارسدن جونز.

